پیامدهای ژئوپلیتیک بیماری همه‌گیری کرونا در جهان



فائزه مرادی حقیقی
پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

مقدمه

با گسترش ویروس کرونا در سراسر جهان، تعطیلی مرزها و زنجیره‌های تأمین، کاهش قیمت نفت و توقف بسیاری از پروازها، به نظر می‌رسد که مسائل زیادی در حال تغییر هستند. به اعتقاد برخی تحلیل‌گران روندهای ژئوپلیتیکی جهان متاثر از این همه‌گیری در حال تجربه تغییری بنیادین می‌باشند. هرچند که به اعتقاد عده‌ای دیگر نیز این رویداد منجر به تغییرات ساختاری در حوزه ژئوپلیتیک نخواهد شد و تنها روند تغییرات را سرعت بخشیده است. با توجه به این‌که هر دو دیدگاه با تاکید بر عناصری از واقعیت، تحلیل خود را به پیش می‌برند، ضروری است تا در راستای درک صحیح اثرات ژئوپلیتیکی این همه‌گیری از هر دو چشم‌انداز به این موضوع پرداخته شود.

تجزیه و تحلیل این شرایط بر مبنای سه مولفه تشدید کننده بحران صورت می‌گیرد: در وهله اول، همه‌گیری یک بحران مرتبط با سلامت است، چرا که انسان را بیمار و جان او را تهدید می‌کند. طی این فرآیند، سیستم‌های ملی مراقبت‌های بهداشتی تحت فشار قرار گرفته‌اند و آسیب‌پذیری آن‌ها افزایش یافته است. در نتیجه‌ی این رویداد و در مرحله دوم، کشورهای مختلف جهان اقدامات مختلفی را برای محدود کردن جابه‌جایی انسان‌ها با هدف کاهش میزان انتقال بیماری و حفظ عملکرد و کارآمدی سیستم‌های مراقبت بهداشتی اعمال کرده‌اند. در مرحله سوم نیز فعالیت‌های اقتصادی به عنوان نتیجه‌ی ناگزیر این کاهش تحرک، کاهش یافته است.

در یک لحظه بحرانی مانند همه‌گیری کرونا، امکان تغییر روندهای موجود از طرق مختلف افزایش می‌یابد، چرا که چنین بحرانی می‌تواند اولویت‌ها را تغییر دهد و فرصتی را برای بررسی تنش‌های اساسی و بسیج قابلیت‌های ناشناخته فراهم کند. در این بخش، چگونگی اثرگذاری همه‌گیری بر روندهای ژئوپلیتیکی موجود ارزیابی شده است. این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که تأثیرات همه‌گیری بیماری کرونا بر روندهای ژئوپلیتیک از دو منظر قابل تامل می‌باشد؛ از یک سو با وقوع همه‌گیری فرصت تداوم خطی تسریع شده برای برخی، ذیل ضرورت ادغام آن‌ها در سایر روندها فراهم شده است، و از سوی دیگر موجبات تعلیق برخی روندها و گشایش روندهای جدید ایجاد شده است. ذیل چنین تغییراتی می‌توان دگرگونی روندهای ژئوپلیتیکی موجود را مورد توجه قرار داد که برخی از آن‌ها در این مطالعه مورد قرار گرفته است.

اثرات ژئوپلیتیکی همه‌گیری بر کشورها و مناطق مختلف جهان

آن‌چه در حال حاضر از اهمیت بالایی برخوردار است، شرایط حاکم بر نظم جهانی و اقدامات اثرگذار بازیگران بزرگ و قدرتمند

در راستای حفظ یا تغییر این نظم می‌باشد؛ وقوع این همه‌گیری و اثرات دامنه‌دار آن بر رفتار دولت‌ها را می‌توان در راستای ارزیابی میزان تغییرات ژئوپلیتیکی موجود ذیل مفهوم استمرار یا تغییر نظم موجود مورد توجه قرار داد. بر این مبنا ارزیابی کنش و واکنش قدرت‌های بزرگ در پاسخ به بحران فعلی و نحوه مدیریت آن یکی از مهم‌ترین شاخص‌های فهم تغییرات ژئوپلیتیک موجود خواهد بود.

چین
پیش از همه‌گیری

ظهور چین و رشد اقتصادی چشمگیر آن از دهه ۹۰ میلادی مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است و تصور می‌شود که این خیزش صلح‌آمیز در نهایت برای سیستم بین المللی اثرات بنیادینی در پی خواهد داشت. نقطه شروع واقعی این خیزش را می‌توان سال ۲۰۱۲ دانست، زمانی‌که شی جین پینگ به عنوان رئیس جمهور چین انتخاب شد. در زمان شی، چین یک سری اصلاحات و ابتکارات را آغاز کرد که با هدف سوق دادن چین به آینده‌ای توسعه یافته و پرنفوذ در عرصه جهانی طراحی شده است. در پاییز ۲۰۱۳، چین پروژه ای را آغاز کرد که اکنون با عنوان «ابتکار کمربند و راه» شناخته می‌شود که در ظاهر، یک پروژه زیرساختی با دامنه بین المللی است، اما در واقع یک پروژه طراحی شده با هدف «ترویج گونه جدیدی از جهانی سازی ذیل مدیریت چینی» محسوب می‌شود.

بعد از همه‌گیری

این بیماری همه‌گیر، چین را از همان ابتدا در مرکز استراتژیک خود قرار داد؛ این که بیماری کرونا برای اولین بار در چین به وجود آمد، هم به عنوان یک مزیت و هم به عنوان یک ضرر برای این کشور محسوب می‌شود. شیوع موج اول در این کشور، درست زمانی‌که دیگران هنوز با آن درگیر نشده بودند، برای چین این فرصت را مهیا نمود تا خود را به عنوان یک مددکار و الگوی مدیریت بحران به جهانیان معرفی کند. در مقابل نیز قرار گرفتن محل آغازین شیوع در چین، این کشور را در حالت تدافعی قرار داد و در برابر اتهامات مرتبط با ارتباط ضعیف با سازمان جهانی بهداشت و سیاست‌های تاخیر در زمان پاسخگویی، آسیب پذیر کرده است. جنبه‌های دیگر این موضوع مانند اختلال در زنجیره‌های تامین، به ویژه در مورد تجهیزات پزشکی، به وضعیت متشنج موجود اضافه کرده است. در مجموع، این رخدادها موجب شده است که چین سبک ارتباطی منظم خود را تغییر داده و به نوعی، حالت تهاجمی به خود بگیرد؛ هرچند که چین همچنان به اهداف گسترده ژئوپلیتیکی خود در رقابت سیستمی وفادار مانده است. رویکرد فعلی چین، روابط پرتنش این کشور با ایالات متحده را کمی تغییر داده، اما بر روابط با اروپا تأثیر منفی گذاشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل این تاثیر به تلاش چین برای اثبات توانمندی سیستم مدیریت چینی در مقابل سیستم‌های دموکراتیک موجود و تبلیغات این کشور درحوزه بی‌عملی اتحادیه اروپا در مدیریت کارآمد بحران موجود در کشورهایی نظیر ایتالیا و صربستان می‌باشد.

این اقدامات چین بدون نتیجه نبوده است؛ نظرسنجی‌ها نشان داده‌اند که به عنوان مثال در ایتالیا، برداشت عمومی از چین به سرعت بهبود یافته است. طبق یک نظرسنجی، از هر چهار ایتالیایی یک نفر فکر می‌کند که چین بزرگترین متحد آنها در هنگام شیوع همه‌گیری بوده است. در صربستان نیز، ۳۹ درصد مردم فکر می‌کنند که بیشترین کمک را از چین دریافت کرده‌اند؛ این در حالی است که بیشترین کمک‌ها به این کشورها از سوی اتحادیه اروپا بوده است. در چنین شرایطی لحن سخنان بین المللی به طرز چشمگیری تغییر کرد و کشورهایی نظیر ایالات متحده، هند، فرانسه و اتحادیه اروپا مواضع قاطعانه خود علیه چین را سازماندهی نمودند. این مواضع در حوزه کم‌اثر نشان دادن اقدامات چین در کنترل این بحران در سطح جهانی و در عین حال سرزنش این کشور در ایجاد چنین بحرانی بوده است. به عنوان مثال در اجلاس اتحادیه اروپا و چین در ژوئن ۲۰۲۰، بر این نکته تاکید شد که چین و اتحادیه اروپا از ارزش‌ها، سیستم‌های سیاسی یا رویکرد چندجانبه یکسانی برخوردار نیستند و همچنین چین از سوی اتحادیه اروپا متهم به حملات سایبری برای هدف قرار دادن بیمارستان‌های اروپا در طی همه‌گیری گردید. روابط بین چین و اتحادیه اروپا پیش از همه‌گیری در سطح توازن ظریف منافع متقابل قرار داشت. حفظ این موقعیت شکننده در نتیجه شرایط حاصل از همه‌گیری بسیار دشوارتر از قبل شده است؛ در واقع وضعیت تهاجمی چین در کنار وابستگی در زنجیره تامین (به ویژه در مورد تجهیزات پزشکی) منجر به درک منفی از این کشور در اروپا شده است. بر این مبنا می‌توان شرایط بحرانی حاصل از همه‌گیری را در قالب عناصر منفی و حیاتی نوینی تصور نمود که زمینه‌های تغییر روندهای ژئوپلیتیکی موجود پیشین را مهیا نموده است؛ روندهایی که پیش از این بحران روی موضوعات سازنده‌ای مانند تجارت و همکاری در پرونده‌هایی

مانند تغییر اقلیم متمرکز بودند. از نظر اروپا، دیگر نمی‌توان چین را منحصرا از دریچه حقوق بشر نگریست؛ در عوض، لازم است که یک دیدگاه استراتژیک و بلند مدت نسبت به این کشور اتخاذ شود که این امر مستلزم کسب اطلاعات کافی و درست از چین و سرمایه‌گذاری‌های این کشور در پیش‌برد اهداف جهانی‌اش می‌باشد.

روابط فراآتلانتیک
پیش از همه‌گیری

روابط فراآتلانتیک با روی کار آمدن رئیس جمهور ترامپ در اوایل سال ۲۰۱۷ وارد یک دوره آشفته شد و آن را به یک رابطه چالش برانگیز تبدیل کرد. تا پیش از همه‌گیری یکی از نکات اصلی اختلافات، هزینه‌های دفاعی بودند؛ در سال ۲۰۰۶، متحدان ناتو موافقت کردند که ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های دفاعی کنند. در این میان از یک سو کشورهایی نظیر آلمان، دانمارک، جمهوری چک، بلژیک و پرتغال با این اقدام مخالفت کردند و از سوی دیگر در طول سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ ، نظرات رئیس جمهور ترامپ (مانند «منسوخ» خواندن ناتو) نگرانی خروج آمریکا از این اتحاد را افزایش داد. در پایان سال ۲۰۱۹، ناامیدی اروپا از تعهد آمریکا منجر به افزایش هزینه‌های دفاعی در میان متحدان ناتو به شکلی بی سابقه شده بود؛ در واقع نگرانی اصلی اتحادیه اروپا، امکان حذف ژئوپلیتیکی این اتحاد و کاهش کنترل امنیتی برای اعضای این اتحادیه بوده است. این نگرانی‌ها موجبات تعمیق همکاری‌های دفاعی در قالب‌های مختلف را میان اعضای اتحادیه اروپا مهیا ساخت. علی رغم افزایش تعهدات دفاعی اروپایی، روابط فراآتلانتیک تنها از مسائل دفاعی رنج نمی‌برد؛ تجارت نیز موضوع بحث انگیزی در این میان بوده است. ترامپ در ماه‌های نخست انتصاب خود، اتحادیه اروپا را پیش از چین و روسیه به عنوان رقبای خود در کسری تجارت نام برد. از سال ۲۰۱۸، ایالات متحده تعرفه‌های مختلفی را بر واردات از اروپا اعمال کرد؛ از جمله تعرفه ۲۵ درصد برای واردات فولاد و تعرفه ۱۰ درصدی برای واردات آلومینیوم. این رفتار آمریکا موجب تغییر در نگرش‌های اروپا شده است؛ در این نگرش اروپا تلاش می‌کند تا جایگاه خود را به عنوان یک قطب مستقل، متکی به خود و مستقل از ایالات متحده تثبیت کند.

بعد از همه‌گیری

همه‌گیری فرصتی را برای بررسی علل اصلی تنش‌های قبلی ایجاد نکرد. در نتیجه، روابط در امتداد خطوط قبلی پیش می‌رفت. رئیس جمهور ترامپ علاوه بر حملات خود به چین ، اتحادیه اروپا را به دلیل عدم رعایت موارد احتیاطی مقصر دانست. اثرات مخرب اقتصادی این همه‌گیری بر انقباض تولید ناخالص داخلی ایالات متحده، موجبات اقداماتی نظیر محدودیت سفر برای مسافران وارد شده از منطقه شینگن به آمریکا را به شکلی یک جانبه و بدون مشاوره مهیا نمود. این حرکت نیز از همان الگوی سابق در سایر تصمیمات گرفته شده در غیاب رایزنی و همراه با شعارهای محرمانه، در رابطه با اروپا برخوردار بود. اقدامات واکنشی اتحادیه اروپا در حوزه ممنوعیت ورود مسافران به این کشورها، حتی از ایالات متحده و نحوه ابلاغ این تصمیم به دلایل بهداشتی و نه سیاسی را می‌توان نوع جدیدی از رفتار دیپلماتیک اروپا ارزیابی نمود.

یکی از مهم‌ترین تغییرات در روندهای ژئوپلیتیکی مرتبط با روابط فراآتلانتیکی را می‌توان در حوزه گرایش به سمت اتکای بیشتر به اروپا در این اتحادیه دانست؛ در واقع بحران همه‌گیری را می‌توان به عنوان یک عامل فشار بسیار مهم و اثرگذار در راستای تسریع این روند مورد توجه قرار داد. در حال حاضر و با روی کار آمدن جو بایدن دموکرات در ایالات متحده می‌توان روابط سازنده‌تری را در این حوزه انتظار داشت. اما به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا همچنان میل به استقلال بیشتری نسبت به قبل دارد و در این راستا اقداماتی نظیر سرمایه‌گذاری مشترک با چین را با جدیت بیشتری پیگیری خواهد کرد.

روسیه و اروپای شرقی
پیش از همه‌گیری

روسیه تا سال ۲۰۱۴ با تمام دشواری‌هایش شریک اتحادیه اروپا در نظر گرفته می‌شد؛ با وجود همکاری در زمینه‌های تجارت، انرژی و تغییرات آب و هوایی، وضعیت روسیه در طیف وسیعی از موضوعات در تضاد با اتحادیه اروپا قرار داشت. اولین شکاف‌ها در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ آشکار شد، زمانی که رئیس جمهور روسیه از نقش سلطه آمیز و منفی ایالات متحده و متحدانش در سیاست جهانی ابراز تاسف کرد. پس از حملات شیمیایی سال ۲۰۱۳ در سوریه، روسیه به شدت در برابر حمله آمریکایی موضع گرفت و نسبت به اقدامات تلافی‌جویانه هشدار داد. در سال ۲۰۱۴، روسیه بخش‌هایی از خاک اوکراین را ضمیمه خود کرد و یک سال بعد، پشتیبانی نظامی خود را از دولت سوریه

آغاز نمود و در عین حال یک کار تبلیغاتی را در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا آغاز کرد که باعث شد ابتدا از خلیفه حفتر حمایت سیاسی کند و در ادامه یک شبکه نظامی در این منطقه مدیریت نماید. در همان زمان، در استفاده از حملات سایبری و کمپین‌های اطلاعاتی، به ویژه در دوره مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ و انتخابات ریاست جمهوری فرانسه فعال‌تر شد. نفوذ فزاینده روسیه در منطقه بالکان با هدف تضعیف الحاق احتمالی اروپا، به ویژه در افزایش مبارزات ضد اطلاعات و حمایت از شعارهای جدایی طلبانه قابل تامل می‌باشد؛ این در حالی است که روسیه به چین نزدیک‌تر می‌شد؛ این دو کشور مواضع خود را در جلسات چندجانبه همسو می‌کنند و در مورد ناآرامی‌های داخلی و خارجی دیدگاه مشترک دارند و دیپلماسی مشترکی را پیش می‌برند؛ در حال حاضر، روابط دوستانه این دو کشور به سطح بالایی رسیده است و هر دو توافق کرده‌اند که تجارت متقابلشان را به ویژه در بخش‌هایی مانند انرژی، صنعت و کشاورزی طی پنج سال آینده دو برابر کنند.

بعد از همه‌گیری

روابط اتحادیه اروپا و روسیه در دوران همه‌گیری تقریبا با دوران پیش از همه‌گیری یکسان باقی مانده است. جای تعجب نیست که روسیه به محض بروز این بیماری، با هدف قرار دادن کشورهای اروپایی، دست به یک کار اطلاعاتی زد؛ محتوای فرانسوی و آلمانی تولید شده توسط رسانه‌های روسی، ضعف نهادهای دموکراتیک و بی نظمی مدنی در اروپا را برجسته کرده است و همچنین روایت‌های ضدآمریکایی را به مخاطبان اسپانیایی زبان در سرتاسر قاره آمریکا منتقل می‌کند. در این میان موفقیت چین و افزایش اعتبار سیاسی روسیه مورد توجه ویژه قرار دارد. در آغاز بحران، پوتین موضع محکمی در برابر انتقاد از نحوه مدیریت بحران در چین اتخاذ کرد و تلاش برخی افراد برای معرفی چین به عنوان منشا ویروس را «غیرقابل قبول» خواند. در این دوران این دو کشور متعهد شدند که با یک جانبه‌گرایی مبارزه و از یکدیگر حمایت کنند.

در دوران همه‌گیری اقدامات ژئوپلیتیک روسیه در جهان ذیل همان روند قبلی، شدت پیدا کرد. در انتخابات ریاست جمهوری بلاروس در آگوست ۲۰۲۰، شاهد حمایت روسیه از الکساندر لوکاشنکو در مقابل موج اعتراضات هستیم؛ در حالی که آلمان، فرانسه و اتحادیه اروپا خواستار خویشتن‌داری در این کشور بودند، پوتین نسبت به مداخله خارجی هشدار داد و در واقع از لوکاشنکو، متحد دیرینه خود در قدرت حمایت کرد. فعالیت روسیه در لیبی نیز در طی شیوع همه‌گیری گسترش یافت. در بالکان غربی نیز، روسیه و چین از این بیماری در راستای گسترش جایگاه خود در منطقه استفاده کردند؛ پکن و مسکو برخی از کمک‌های خود را به صربستان و بخش صرب بوسنی و هرزگوین با برنامه‌های قوی ضد اطلاعاتی، با هدف بی‌اعتبار کردن اتحادیه اروپا همراه کردند. ایالات متحده به نوبه خود از بحران کوزوو بهره‌برداری کرد تا مذاکرات با صربستان را تحت فشار قرار دهد. کشورهای منطقه نیز از این بیماری در راستای برندسازی ملی استفاده کردند: صربستان و آلبانی در مارس و آوریل تجهیزات و پزشکان را به ایتالیا اعزام کردند.

این رخدادها شرایط را برای اتحادیه اروپا دشوار نمود؛ الکساندر ووچیچ، رئیس جمهور صربستان، به تندی از این بلوک انتقاد کرد و همبستگی اروپا را به دلیل ممنوعیت صادرات ملزومات پزشکی، «افسانه» نامید. در راستای رفع این چالش‌ها اتحادیه اروپا یک بسته ۳،۳ میلیارد یورویی با هدف نجات مالی اروپا، متشکل از ۳۸ میلیون یورو بودجه برای بخش بهداشت، دسترسی به ابزار و تجهیزات پزشکی در اتحادیه اروپا (دعوت از کشورهای بالکان غربی در خرید تجهیزات پزشکی)، ۷۵۰ میلیون یورو کمک کلان مالی و ۱،۷ میلیارد وام ترجیحی توسط بانک سرمایه‌گذاری اروپا را عرضه نمود. علاوه بر این، کمیسیون اروپا یک برنامه اقتصادی و سرمایه گذاری را از اواخر ۲۰۲۰ مورد توجه قرار داد و همچنین آغاز مذاکرات برای پیوستن آلبانی و مقدونیه شمالی به اتحادیه اروپا اعلام کرد. در حالی که اتحادیه اروپا بزرگترین شریک این منطقه، نه تنها از نظر کمک، بلکه در حوزه تجارت با حجم سالانه ۴۳ میلیارد یورو محسوب می‌شود، ارتباطات موجود می‌توانست بهتر از شرایط فعلی باشد. یک نظرسنجی در ماه مارس نشان داد که ۳۹،۹ درصد از صربستانی‌ها فکر می‌کنند که بیشترین کمک‌ها در حوزه مقابله با این همه‌گیری از سوی پکن انجام می‌شود و تنها ۱۷،۶ درصد، اتحادیه اروپا و ۱۴،۶ درصد، روسیه را عامل کمک به این کشور می‌دانند. ارتباطات و اطلاعات به طور کلی یک چالش عمده در این منطقه محسوب می‌شود؛ از آنجا که در دوره همه‌گیری، نظریه‌های توطئه سر به فلک کشیده است، به اعتماد نهادی و دموکراسی‌های شکننده آسیب جدی رسیده است.

در حالی که این بحران فرصتی را برای ایجاد روابط جدید و دوستانه میان روسیه و اتحادیه اروپا ایجاد نکرد، نزدیک شدن روسیه و چین روندی است که احتمالا پیامدهای منفی برای اتحادیه اروپا و آمریکا در پی خواهد داشت. این امر به ویژه به

اقدامات پیوسته آن‌ها در مجامع چند جانبه مربوط می‌شود؛ جایی که این دو کشور در حال هماهنگی و ارتقای برنامه‌های ژئوپلیتیک خود می‌باشند. در ماه ژوئیه ۲۰۲۰، هر دو کشور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را با این استدلال که این تدارکات باید به جای ترکیه، توسط دولت سوریه ارائه شود، وتو کردند. روسیه همچنین برای مقابله با تلاش‌های اتحادیه اروپا در سوریه، لیبی و اوکراین، به گسترش حضور خود در اروپای شرقی و جنوبی ادامه می‌دهد. روسیه که ذیل روابط خود با چین جسورتر شده است، احتمالا این فعالیت‌ها را تشدید می‌کند. در این میان به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا در راستای خنثی کردن اقدامات روسیه در اروپای شرقی و جنوبی، جهت تنوع بخشیدن به زنجیره‌های تأمین، شرکای تجاری مهمی را در بالکان غربی پیدا کند.

خاورمیانه و شمال آفریقا
پیش از همه‌گیری

از سال ۲۰۱۳، مجموعه‌ای از تحولات منجر به ایجاد شبکه‌ای از جریان‌های خشونت‌آمیز در لیبی، مصر، عراق، سوریه و یمن شده است. برخی تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شده است تا سطح این خشونت‌ها تا حدی کاهش پیدا کند؛ به گونه‌ای که حملات تروریستی در دو سطح کمی و میزان کشتار طی سال‌های پس از ۲۰۱۵ و تنها در عراق ۷۵ درصد کاهش یافته است؛ اما دولت اسلامی عراق و شام (داعش) که اکنون دیگر یک ارگان صاحب قلمرو محسوب نمی‌شود، همچنان ۱۸۰۰۰ جنگجو دارد. تروریسم همچنان در مصر نگران کننده بوده است؛ به گونه‌ای که تحرکات داعش و سایر گروه‌های تروریستی در صحرای سینا این کشور را در رتبه یازدهم از نظر حوادث تروریستی جهان قرار داد. جنگ در سوریه، یمن و لیبی قبل از وقوع همه‌گیر همچنان ادامه داشت و تنش‌ها در خلیج فارس بین ایران و همسایگانش و همچنین ایالات متحده باعث شد حوادث دریایی در تنگه هرمز تهدیدی خطرناک در سال ۲۰۱۹ محسوب شود. از چشم‌انداز اقتصادی نیز این منطقه همچنان درگیر نابسامانی‌های ناشی از بهار عربی است و میزان ۲۹ درصدی بیکاری جوانان در برخی از کشورها مانند مصر به شکل مداوم در حال افزایش است و تقریبا به ۳۲ درصد رسیده است؛ در ایران نیز از سال ۲۰۱۶ بعد با افزایش نرخ بیکاری، نرخ ۲۶٫۸ درصد در آغاز سال ۲۰۲۰ ثبت گردید. ترکیه نیز پس از تجربه‌ی یک کودتای نافرجام در سال ۲۰۱۵، به شکل فزاینده‌ای سرکوبگر شده است؛ این در حالی است که این کشور با نگرانی‌های اقتصادی متعددی نظیر سطح نگران‌کننده و بالای بیکاری جوانان با نرخ ۲۴٫۶ درصد در ژوئن ۲۰۲۰ دست و پنجه نرم می‌کند. علیرغم کنترل استبدادی فزاینده، ناآرامی‌های اجتماعی در سال‌های قبل از همه گیری در این منطقه افزایش یافته است. در مقایسه با سال ۲۰۱۸، کشورها شاهد افزایش تظاهرات بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در این اعتراضات در الجزایر به میزان ۲۶۹ درصد، مصر (با ۱۶۱ تظاهرات) ۱۱۲ درصد، سودان ۴۹۵ درصد، عراق ۲۰۷ درصد، لبنان ۱۷۴۳ درصد و ایران ۹ درصد افزایش داشته است.

این منطقه از زمان بهار عربی دچار تغییر و تحولاتی ژئوپلیتیکی

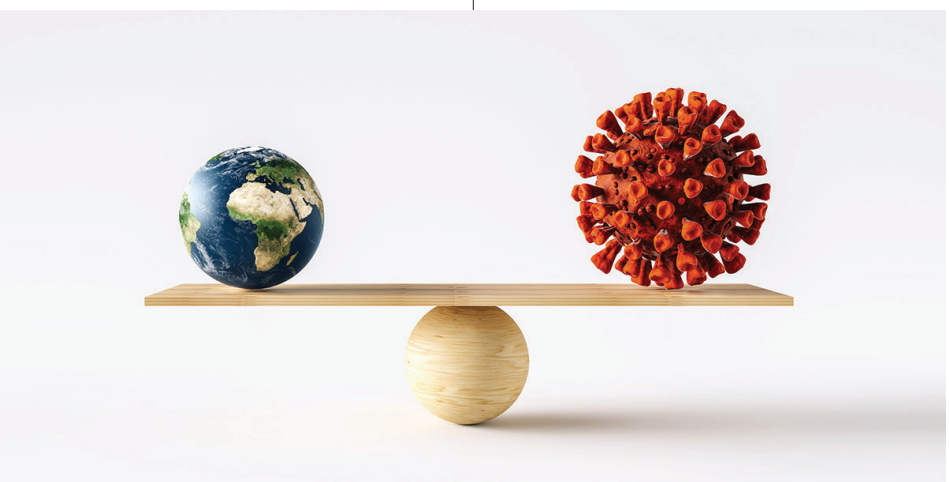

قابل توجهی شده است. کاهش تعامل ایالات متحده با این منطقه تحت رهبری دولت اوباما - از عقب نشینی نیروهای نظامی در عراق تا بی‌عملی در ارتباط با استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه - موجب شده است تا بازیگران منطقه‌ای به ویژه روسیه، ایران، ترکیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در این منطقه بیش از پیش فعال شوند. در زمان دولت ترامپ نیز تمرکز ایالات متحده بر درگیری اسرائیل و فلسطین قرار گرفت؛ این کشور قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و طرحی را برای صلح در ژانویه ۲۰۲۰ پیشنهاد کرد که به دلیل جانبداری از اسرائیل توسط مقامات فلسطینی رد شد. در مورد لیبی نیز برخی کشورها نظیر آلمان بارها تلاش کردند تا طی یک سال قبل از همه گیری، درگیری‌ها را با میانجی‌گری کاهش دهند، اما حضور برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هدف صلح پایدار را در این کشور تضعیف نمود.

بعد از همه‌گیری

با توجه روندهای منفی حاکم بر خاورمیانه و شمال آفریقا، این منطقه به شکل گسترده‌ای تحت تاثیر نتایج مخرب اجتماعی و اقتصادی این همه‌گیری قرار گرفت. انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی در سراسر منطقه ۴٫۷ درصد کاهش یابد؛ این رقم در کشورهایی که شکننده یا درگیر تضادهای داخلی هستند، می‌تواند به ۱۳ درصد نیز برسد. لبنان که پیش از همه‌گیری نیز عمیقا در یک بحران سیاسی و مالی قرار داشت، انفجار مهیب در بندر آن در ماه آگوست، این کشور را با بحران اقتصادی تجربه نشده‌ای روبرو کرد. پیش‌بینی می‌شود ۴۵ درصد از جمعیت این کشور زیر خط فقر قرار گیرند و اقتصاد آن نیز ۱۲ درصد منقبض شود. ایران نیز به دلیل تحریم‌های شدید آمریکا در قالب فشار حداکثری، دومین کشوری بود که به طور کامل توسط این ویروس آسیب دید؛ اقتصاد کشور از تورم بالا رنج می‌برد و طبق مطالعات، حدود ۶٫۴۳ میلیون ایرانی ممکن است شغل خود را به دلیل محدودیت‌های ناشی از این همه‌گیری از دست بدهند.

قیمت نفت پس از یک سقوط تاریخی در ماه مارس ۲۰۲۰، به شکلی نسبی بهبود یافته است اما طبق برآورد مدیرعامل توتال، دو سال زمان خواهد برد تا اقتصاد جهانی از پیامدهای پاندمی ویروس کرونا بهبود پیدا کند؛ به همین دلیل کشورهای صادر کننده نفت در سراسر منطقه با محدودیت‌های مالی شدیدی روبرو هستند؛ در نتیجه بسته‌های حمایت مالی در این منطقه بسیار کمتر از سایر مناطق جهان بوده است. در کشورهایی مانند عراق، مصر و تونس، اجرای قرنطینه ممکن نبود؛ چرا که دولت‌ها با مجموعه‌ای از اعتراض‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی روبرو بودند و اغلب مجبور به انتخاب اقتصاد به جای بهداشت شدند. در همین زمان برخی دولت‌ها نظیر مصر و اردن، از فرصت پیش آمده استفاده کردند و کنترل خود را بر مردم افزایش دادند.

برخلاف دوره بلایای طبیعی که می‌تواند اثرات آشتی جویانه‌ای بر جوامع درگیر داشته باشد، بازیگرانی که با مقاومت قابل توجهی از سوی گروه‌های داخلی جامعه یا بازیگران خارج از کشور مواجه هستند، از بحران‌های بهداشتی بهره می‌برند. درگیری‌های مداوم در منطقه با وجود درخواست‌های مکرر سازمان ملل برای آتش بس ادامه پیدا کردند؛ در لیبی نه تنها خشونت پایان نیافت، بلکه افزایش قابل توجهی پیدا کرد. در طول تابستان سال ۲۰۲۰، هر دو طرف خشونت را بدون این‌که به صلح نزدیک شوند افزایش دادند. در حالی که خشونت در یمن تا حدودی کاهش یافت اما بعد از روی کار آمدن بایدن در ایالات متحده همچنان سطح درگیری‌ها افزایش پیدا کرد. سوریه نیز شاهد حوادث مستمر خشونت آمیز و تظاهرات تازه در مناطق تحت کنترل دولت بود. داعش نیز پس از این‌که در ابتدا به پیروان خود توصیه می‌کرد از اروپا دوری کنند، در ماه ژوئن تغییر رویه داد و خواستار گسترش عمدی ویروس (که آن را «کوچکترین سربازان خدا» نامید) و بهره برداری از ناآرامی در کشورهای غربی و حملات مجدد در اروپا، مشابه حملات پاریس، لندن، بروکسل و سایر مکان‌ها گردید. برقراری روابط دیپلماتیک بین امارات متحده عربی و اسرائیل نیز اگرچه به عنوان «توافق صلح» معرفی می‌شود، اما بعید است تاثیری در کاهش درگیری اسرائیل با فلسطینیان داشته باشد.

بازسازی‌های ژئوپلیتیکی

هر بحرانی می‌تواند به واسطه سامان‌دهی مجدد اولویت‌ها، توقف برخی فعالیت‌ها، تحت فشار قرار دادن بازیگران، کاهش یا افزایش قدرت کشورهای مختلف، آشکار نمودن آسیب‌پذیری‌ها و بسیج نمودن منابع و قابلیت‌های کم‌تر شناخته شده، موجبات تغییرات گسترده‌ای را فراهم نماید. اگرچه ممکن است یک بحران همه چیز را تغییر ندهد، اما مطمئنا با فراهم نمودن شرایط و زمینه‌های تغییر دهنده بازی، پتانسیل تغییر را ایجاد می‌کند. همه‌گیری کرونا نیز زمینه‌ها و مقدمات تغییر بازی‌ها را در سطوح منطقه‌ای و جهانی فراهم نموده است که تأثیراتی در ژئوپلیتیک خواهد داشت. در ادامه، خط سیرهای مختلفی که

قابل پیش‌بینی هستند و پاسخ‌های احتمالی به شرایط جدید ذکر شده است.

چهره جدید تجارت و زنجیره تامین

همه‌گیری به واسطه ایجاد محدودیت‌های تردد، تاثیری منفی بر تجارت گذاشت؛ این امر به دلیل بسته شدن نسبی یا کامل مرزها و همچنین به دلیل تاخیر در تولید به واسطه بسته شدن کارخانه‌ها و کاهش چشم‌گیر ترافیک هوایی و افزایش باورنکردنی هزینه‌های حمل و نقل ایجاد گردید. در نتیجه، تجارت کالاها به شکل قابل توجهی در سراسر جهان به درجات مختلف کاهش یافت: در آلمان ۲۶٫۹ درصد ، در فرانسه ۳۳٫۹ درصد و در انگلیس ۱۵٫۶ درصد. این کاهش در صادرات خدمات نیز با میزان کم‌تری به وقوع پیوست: به ترتیب در آلمان، فرانسه و انگلیس با ۱۵٫۵ درصد، ۲۳٫۹ درصد و ۸٫۸ درصد. در ایالات متحده و کانادا نیز صادرات کالا به ترتیب ۱۵٫۱ و ۲۹٫۲ درصد و واردات ۱۳٫۶ و ۲۵ درصد کاهش داشته است؛ واردات خودرو و قطعات آن نیز در ایالات متحده ۵۲٫۲ درصد و در کانادا ۸۰ درصد کاهش یافته است. در حوزه تجارت خدمات نیز کانادا ۲۱٫۱ درصد در صادرات و ۳۱٫۲ درصد در واردات کاهش داشته است. در ایالات متحده نیز صادرات خدمات ۱۰٫۷ درصد و واردات خدمات ۱۴ درصد منقبض شده است. در آسیا، صادرات و واردات خدمات با سرعت کمتری منقبض شده است: در ژاپن صادرات ۷٫۱ درصد و واردات ۵٫۶ درصد کاهش یافته است. در کره صادرات ۱۰٫۳ درصد و واردات ۵٫۴ درصد منقبض شده است. البته در چین، صادرات خدمات ۴٫۲ درصد افزایش یافته است. صادرات کالا طی ماه آوریل ۲۰۲۰، ۱۰٫۶ درصد در ژاپن و ۲۱٫۷ درصد در کره کاهش یافته است؛ در حالی که واردات در ژاپن ۰٫۱ درصد و در کره ۹٫۵ درصد کاهش یافته است. در چین، صادرات کالا ۳٫۷ درصد افزایش یافت و تقریبا به سطح سال ۲۰۱۹ رسید، اما واردات ۷٫۹ درصد کاهش یافت.

این شرایط جدید «واژگونی» یا «کاهش سرعت جهانی شدن» لقب گرفت؛ چرا که به نظر می‌رسید این شرایط در ادامه کاهش تجارت کالا طی سال‌های قبل باشد. البته در این نگرش دو مشکل وجود دارد؛ اولا این‌که جهانی‌سازی را در درجه اول به عنوان پدیده‌ای در حوزه تجارت کالا تعریف می‌کند، در حالی که جهانی‌سازی در واقع شامل تجارت خدمات، جابجایی مردم، جریان اطلاعات و سرمایه‌ها نیز می‌شود. ثانیا این کاهش تجارت را از منظر ژئوپلیتیکی به عنوان نتیجه «جنگ تجاری» چین و آمریکا تفسیر می‌کند. تجزیه و تحلیل دقیق‌تر، تصویر بسیار شفاف‌تری را از شرایط فعلی نشان می‌دهد. در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که پیش از همه‌گیری سایر زمینه‌های جهانی شدن به استثنای تجارت کالاها که در سال ۲۰۱۹، ۰٫۴ درصد کاهش یافت، به رشد خود ادامه دادند. آن‌چه شایان ذکر می‌باشد این نکته است که نمی‌توان به این کاهش برچسب «روند» زد، چرا که تنها در یک سال اتفاق افتاده است و روند طی چندین سال ادامه دارد. در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، تجارت جهانی ۴٫۸ و ۳٫۴ درصد رشد داشته است؛. یک نگاه دقیق همچنین نشان می‌دهد که این افت تجارت کالایی نیز لزوما ناشی از «جنگ تجاری» چین و آمریکا نبوده است، بلکه ماحصل ترکیبی از عوامل از جمله قیمت پایین نفت، بهره‌وری پایین جهانی و کاهش تقاضا برای محصولات ژاپنی در ایالات متحده می‌باشد. به همین دلیل، سطح انتظارات در حوزه بازگشت میزان تجارت جهانی در سال ۲۰۲۰ به سطح پیش از ۲۰۱۹، حتی پیش از همه‌گیری نیز بسیار زیاد بود.

همه‌گیری با ایجاد پتانسیل تغییر در روند بازی‌های ژئوپلیتیک موجود، منجر به شکل‌گیری درک جدیدی از زنجیره‌های تامین و کالاهای اساسی شد. اگرچه اکثر قریب به اتفاق اختلالات تولیدی در بخش‌هایی مانند الکترونیک، کامپیوتری و منسوجات بود، اما این اختلال، وابستگی عمده کشورها به برخی از تجهیزات پزشکی، به ویژه تجهیزات محافظتی و داروهای تولید شده در چین و هند را بیش از پیش روشن ساخت. این وابستگی حیاتی طی یک بحران بهداشتی در شرایط ژئوپلیتیکی متشنجی که در بخش قبل شرح داده شد، باعث تجدید نظر کشورها در مورد برخی کالاها به عنوان «کالای استراتژیک» شد و در زنجیره‌های تامین این کالاها تجدید نظر شد. با نگاهی به نظرسنجی‌های مختلف کارشناسی شده، تغییرات در زنجیره تامین و چشم اندازها به طور چشمگیری با آن‌چه قبل از همه گیری حاکم بود متفاوت است. یک نظرسنجی از مدیران مشاغل و کارشناسان فن‌آوری نشان می‌دهد در حالی که قبل از همه‌گیری، ۴۵ درصد از پاسخ دهندگان هیچ تغییری را در زنجیره‌های تامین پیش بینی نمی‌کردند، به واسطه همه‌گیری، این میزان به ۱۵ درصد کاهش یافت. بیش از ۶۰ درصد از پاسخ دهندگان گفتند که انتظار دارند در طولانی مدت تغییرات قابل توجه یا متوسطی در زنجیره‌های تامین به وقوع بپیوندد؛ تغییراتی با بیشترین کاهش در حضور چین و روسیه در اجزای زنجیره تامین و بیشترین افزایش در نقش ایالات متحده، کانادا، انگلستان و استرالیا.

دولت‌ها شرکت‌ها را به تولید دوباره تشویق کرده‌اند: ژاپن در

آوریل ۲۰۲۰، یارانه‌ها و وام‌های مستقیمی به ارزش ۲ میلیارد دلار برای شرکت‌هایی که تولید خود را از چین به ژاپن منتقل می‌کنند و ۲۲۰ میلیون دلار برای کسانی که تولیداتشان را از چین به کشورهای آ.سه.آن برمی‌گردانند در نظر گرفت. در کشورهای دیگر نیز ابتکاراتی برای افزایش استقلال از چین در حال شکل‌گیری است: انگلستان ایده ایجاد «باشگاه 5G» از ده کشور دموکراتیک، از جمله کشورهای G7 در کنار استرالیا، کره جنوبی و هند را با هدف ایجاد تامین کنندگان جایگزین فناوری 5G و جلوگیری از اتکا به چین راه‌اندازی کرده است. در ماه ژوئن ۲۰۲۰، اتحادیه اروپا پیشنهادی را برای مهار یارانه‌های خارجی ارائه داد؛ اقدامی که از آن به عنوان تلاشی برای عقب راندن تاثیر شرکت‌های چینی در بازار اروپا تعبیر می‌شود. علاوه بر این، در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۰، اتحادیه اروپا تعرفه‌های ضد یارانه‌ای را برای الیاف شیشه از کارخانه‌های چینی واقع در مصر اعمال کرده است که اولین هدف‌گیری صریح برنامه کمربند و راه چین از سوی این اتحادیه می‌باشد. در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۰ نیز اتحادیه اروپا بازنگری در سیاست تجاری خود را آغاز کرد تا از جمله بازسازی صنعت اروپا را مورد توجه قرار دهد. این پیشرفت‌ها البته جدید نیستند؛ بحث 5G بسیار پیش‌تر از آن‌که ویروس کرونا شناسایی شود، در کمیسیون اروپا ذکر شده بود و مورد توجه قرار داشت. نیاز به اقداماتی برای مهار یارانه‌های خارجی نیز در مارس ۲۰۱۹ در ارتباطات اتحادیه اروپا با چین، پیش از همه‌گیری مطرح شده بود، اما همه‌گیری زمینه فوری‌تری را برای این بحث فراهم نمود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که اگرچه همه‌گیری به عنوان یک زنگ خطر در حوزه آسیب‌پذیری فزاینده زنجیره‌های تامین جهانی در برابر شوک‌ها محسوب می‌شود، اما ضرورت تجدید نظر در این زنجیره‌ها بسیار فراتر از این بحران سلامت است. طبق برآوردهای بانک جهانی، ۸۰ درصد از تجارت جهانی از طریق کشورهایی که با کاهش امتیازات مربوط به ثبات سیاسی مواجه هستند جریان دارد و تولید جهانی بیشتر در مناطق آسیب پذیر در برابر تغییرات آب و هوایی اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، شرکت‌های تهیه‌کننده تراشه‌های پیشرفته در کره، ژاپن ، تایوان یا کشورهای دیگر در غرب اقیانوس آرام قرار دارند که تا سال ۲۰۴۰ امکان ۲ تا ۴ برابر شدن طوفان‌هایی با قدرت ایجاد اختلال در زنجیره‌های تامین این محصولات در آن‌ها مورد انتظار است.

اولین پیش‌بینی ذیل شرایط ایجاد شده به واسطه همه‌گیری، تغییر کامل در زنجیره‌های ارزشی است که فرآیندهای تولید را به سمت کشورهایی که ارزش‌های یکسانی دارند هدایت می‌کند. ممکن است شاهد تلاش‌های مداوم دولت‌ها و بلوک‌های تجاری جهت سوق دادن شرکت‌ها به تولید در داخل و افزایش اقدامات برای جلوگیری از یارانه‌های خارجی با هدف افزایش استقلال استراتژیک و انعطاف‌پذیری باشیم. در نتیجه این اقدامات، جهان به شکل فزاینده‌ای به بلوک‌های تجاری متاثر از چشم‌اندازهای سیاسی تقسیم خواهد شد. این مسیر به معنای منطقه‌ای شدن تجارت نیست؛ چرا که انحراف قبلی تجارت ناشی از جنگ تجاری ایالات متحده و چین منجر به تغییر واردات تولید ایالات متحده به سمت مکزیک و ویتنام گردید. البته این امکان نیز وجود دارد که با پایان یافتن همه‌گیری، شرکت‌ها و کشورها بار دیگر مقرون به صرفه بودن را در اولویت خود قرار دهند و اختلالات ناگهانی که آسیب‌پذیری زنجیره‌های ارزش را آشکار نموده بودند، می‌تواند به سرعت فراموش شود. در عین حال اثرات طولانی مدت این همه‌گیری می‌تواند شامل تقویت تجارت و زنجیره تامین آفریقایی و همچنین افزایش اهمیت تولید آفریقا برای کشورهای اروپایی و خاورمیانه باشد. با این وجود روندهای پیش از همه‌گیری مانند افزایش هزینه‌های جهانی نیروی کار، پیشرفت‌های فن‌آوری و بلوغ بازارهای داخلی در چین و کشورهای آ.سه.آن و سایر کشورها همچنان بر ساختار مجدد زنجیره‌های تامین جهانی اثرگذار خواهد بود.

چند جانبه‌گرایی سلامت

تا پیش از همه‌گیری کرونا، مراقبت‌های بهداشتی یک امر ملی بود. سازمان جهانی بهداشت (WHO)، ارگانی که برای ارتقا سلامت انسان در سراسر جهان ایجاد شده است، عمدتا به ریشه‌کن کردن بیماری‌هایی مانند فلج اطفال مشغول بود و تاکید ویژه‌ای بر مناطقی در آفریقا و آسیای غربی داشت. بر این مبنا انتظار یک مشکل بهداشتی با ابعاد جهانی مانند همه‌گیری کرونا به شکل گسترده وجود نداشت. با آغاز همه‌گیری گفته شد سازمان جهانی بهداشت در اعلام بیماری بسیار کندتر از آنفولانزای خوکی عمل کرده است. نارضایتی‌ها به شکل گسترده‌ای به اشتراک گذاشته شد و باعث شد ایالات متحده اعلام کند که بودجه خود برای سازمان جهانی بهداشت که مسئول بهداشت عمومی بین المللی است را کاهش می‌دهد. اما انتقادات فقط به سازمان جهانی بهداشت محدود نشد و تنش‌های ژئوپلیتیک با افزایش اختلاف بین رهبران در مورد ریشه ویروس و اقدامات مربوط به شیوع آن در کشورها، افزایش یافت. مقامات مختلف اشاره به فعالیت‌های مخرب سایبری با هدف تحقیق در رابطه با کرونا و سیاست‌های

مراقبت بهداشتی داشتند و برخی از رهبران در مورد واکسن‌ها به سخنان ملی‌گرایانه متوسل شدند. در ادامه این تنش‌ها، به سرعت مشخص شد که عدم همکاری در حوزه بهداشت جهانی، مدیریت همه‌گیری را بسیار دشوارتر می‌کند.

در پاسخ به همه‌گیری ویروس کرونا، بودجه‌های مختلف جهانی توسط سازمان‌های بزرگ چند جانبه راه اندازی شد. سازمان ملل متحد ۱۰٫۳۱ میلیارد دلار برنامه بین‌المللی بشردوستانه جهانی را برای حمایت از کشورهای آسیب پذیر آغاز نمود. در همین حال سازمان جهانی بهداشت صندوق همبستگی را برای هماهنگی پاسخ‌های جهانی به همه‌گیری راه‌اندازی کرد. در سطح کشورها نیز رهبران جهان بر لزوم همکاری جهانی تأکید کردند. وزرای بهداشت G۷ در ماه فوریه ۲۰۲۰ توافق کردند که مقررات و اقدامات احتیاطی سفر، تحقیق در مورد ویروس و همکاری با سازمان جهانی بهداشت را هماهنگ کنند. در عین حال در آوریل ۲۰۲۰ رهبران G۲۰ متعهد شدند که همکاری در زمینه واکسن و تحقیقات، درمان و دارو را تسریع کنند. در ماه ژوئن ۲۰۲۰ در اجلاس جهانی واکسن، از ۳۱ دولت اهدا کننده و ۸ بنیاد و شرکت برای تهیه واکسن و پشتیبانی از سیستم‌های بهداشتی در کشورهای کم درآمد، ۸٫۸ میلیارد دلار جمع آوری شد. برخی کشورها همچنین در ائتلاف‌های کوچکتر، مانند گروه «پیشتازان» (۱) متشکل از اتریش، استرالیا، یونان، دانمارک، جمهوری چک، سنگاپور، اسرائیل، نروژ و نیوزیلند با هدف مقایسه اقدامات و برنامه‌ها در پاسخ به همه‌گیری، با یکدیگر متحد شدند. ابتکارات همکاری منطقه‌ای بهداشت و درمان نیز توسط اتحادیه آفریقا، جامعه اقتصادی کشورهای آفریقای غربی، سازمان بین دولتی توسعه (۲)، بازار مشترک جنوبی (۳)، انجمن ملل جنوب شرقی آسیا (۴) و شورای همکاری خلیج فارس (۵) راه‌اندازی شد. در همین حال کمیسیون اروپا در بروکسل، با هدف بهبود هماهنگی بین کشورهای عضو و آمادگی بهتر برای بحران‌های بهداشتی در آینده ، برنامه ۹٫۴ میلیاردی «اروپای حامی بهداشت» را برای دوره ۲۰۲۷-۲۰۲۱ پیشنهاد کرد. این برنامه برای مقابله با تهدیدات بهداشتی مرزی، در دسترس قرار دادن و مقرون به صرفه بودن داروها و تقویت سیستم‌های بهداشتی - از جمله پشتیبانی از همکاری جهانی در مورد چالش‌های بهداشتی - تنظیم شده است. وزرای بهداشت اتحادیه اروپا طی جلسه ای در ژوئن ۲۰۲۰ به طور گسترده از این ابتکار استقبال کردند.

اما شاید مهمتر از این همکاری‌ها، همکاری بی سابقه جهانی در سطح علمی باشد که این بحران بهداشتی جهانی موجبات آن را فراهم نمود. در ژانویه ۲۰۲۰، محققان چینی به سرعت اولین ژنوم ویروس کرونا را منتشر کردند و نقشه ژنتیکی آن به صورت آزاد در سراسر جهان در دسترس دیگران قرار گرفت. در دانشگاه ام.آی.تی، مهندسان، پزشکان و دانشمندان حوزه کامپیوتر، طرحی را برای تهویه هوا با هزینه کم - که توسط گروهی از مهندسان هند به دلیل کمبود ونتیلاتور مورد استفاده قرار گرفته بود - آزادانه در دسترس دیگران قرار دادند. انستیتو پاستور در داکار و یک شرکت بیوتکنولوژی انگلیسی برای تولید سریع کیت‌های آزمایشی که باید در آفریقا ساخته و توزیع می‌شد، با هم همکاری کردند. از این دست همکاری‌ها نمونه‌های بسیار زیادی در سراسر جهان محقق شد. مقیاس همه‌گیری کنونی و فناوری امروز، زمینه لازم را برای یک تلاش علمی جهانی و همکاری بی‌سابقه در این زمینه هموار کرده است؛ این درحالی است که تحقیقات پزشکی دانشگاهی معمولا در پنهان کاری با هدف تامین کمک‌های مالی، ارتقای موقعیت و تمایل به تصدی‌گری انجام می‌شوند. بررسی‌ها در مورد جهانی‌سازی علمی طی دوران همه‌گیری نیز نشان داده است که میزان همکاری‌های بین المللی و نشریات با دسترسی آزاد در دوره همه‌گیری به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرده است.

علی رغم افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک، همه‌گیری دریچه‌ای از فرصت‌ها را برای همکاری علمی تقویت شده و رویکرد جهانی به سلامت گشوده است. در واقع شکل‌گیری این رویکرد جهانی به همکاری علمی در راستای کنترل همه‌گیری تنها به واسطه احساس نیاز و فوریت در کنترل بیماری نبوده است و فناوری‌های امروزی نیز چنین امکانی را در اختیار دولت‌ها و سایر بازیگران قرار داده است؛ امکانی که طی همه‌گیری اچ آی وی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در اختیار کارگزاران دولتی و غیر دولتی مسئول قرار نداشت.

دیپلماسی دیجیتال

دیپلماسی در آغاز قرن بیست و یکم با سال‌های قبل کاملا متفاوت بوده است. سبک جدید در زبان، همراه با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و افزایش اطلاعات نادرست، یک فضای دیپلماتیک جدید ایجاد کرده است که به نظر می‌رسد بیشتر متضاد، مبتنی بر تخاصم و کمتر متمرکز بر آنچه دیپلماسی برای آن ایجاد شده است -یعنی ارتباطات، تبادل نظر و توسعه راه‌حل‌های مشترک میان کشورها- قرار دارد. در ظاهر، همه‌گیری

کرونا به دیپلماسی پایان داد؛ کاهش شدید تحرک و همچنین محدودیت‌های ارتباط اجتماعی باعث می‌شد که جلسات به عنوان سنگ بنای اعمال دیپلماتیک، دیگر امکان پذیر نباشند و یا فقط در یک سطح بسیار محدود برگزار شوند. در چند ماه اول بحران بسیاری از مجامع دیپلماتیک نظیر مجمع عمومی سازمان ملل، اجلاس آ.سه.آن، کنفرانس تغییرات آب و هوایی سازمان ملل، اجلاس اتحادیه اروپا و چین، اجلاس اتحادیه اروپا و هند و کنگره شورای اروپا یا به تعویق افتادند و یا لغو شدند. اما در هفته دوم مارس ۲۰۲۰، جلسات شورای اروپا از طریق ویدئوکنفرانس از سر گرفته شده است. اگرچه دیپلماسی در زمینه مسائل دیجیتالی- به دلایلی نظیر امنیت اطلاعات، رازداری و سنت‌های پیشینی محکم در این حوزه- بسیار عقب بود اما به سرعت در کنار سایر بخش‌هایی که به صورت آنلاین حرکت می‌کردند، با بحران سازگار شد. در مقایسه تعداد جلسات اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۹ با ۲۰۲۰، به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا فقط جلسات پیش از همه‌گیری را به صورت مجازی از سر نگرفت، بلکه با استفاده از این امکان جدید، تعداد جلسات مقامات اروپایی را دو برابر کرد. البته اتحادیه اروپا تنها ارگانی نبود که از فناوری‌های دیجیتال برای ادامه روندهای دیپلماتیک خود در عصر همه‌گیری بهره برد؛ گروه جی ۲۰ در اواخر ماه مارس ۲۰۲۰ از طریق کنفرانس ویدیویی، در سازمان ملل متحد تشکیل جلسه داد؛ جلسات شورای امنیت از طریق کنفرانس ویدیویی از سر گرفته شد؛ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در سپتامبر ۲۰۲۰، برای اولین بار بصورت آنلاین جلسه خود را برگزار نمود؛ جلسات ناتو نیز از اوایل آوریل ۲۰۲۰ به فرمت ویدیویی منتقل شد؛ اتحادیه کشورهای عربی نیز از ژوئن ۲۰۲۰ با کمی تاخیر نسبت به سایر کشورها جلسات ویدئویی خود را آغاز کردند.

به طور حتم انجام دیپلماسی از طریق کنفرانس‌های ویدیویی دارای معایب گسترده‌ای نیز هست؛ نگرانی در مورد محرمانه بودن، مسائل مربوط به اتصال، فقدان روابط بین فردی و مشکلات تمرکز در دیپلماسی با تکیه بر ابزارهای دیجیتال همچنان قابل توجه هستند. عدم تفسیر، اطلاعات پیش‌زمینه و غیررسمی بودن زمان‌های استراحت از اشکالات جدی این سبک از ارتباطات دیجیتال برای دیپلماسی است که نباید دست کم گرفته شود. برخی از کشورها، مانند روسیه و چین، با اعلام این‌که بحث‌های انجام شده در اینترنت تنها در موضوعات غیررسمی هستند، این قالب را تضعیف کرده‌اند و بر این مبنا تصمیمات لازم را اتخاذ نمی‌کنند. به عنوان مثال، کمیته تحریم‌های شورای امنیت فلج شده و نمی‌تواند در مورد ادعای نقض تحریم‌ها اقدامی انجام دهد. از آن‌جایی که همه کشورها موافق دیجیتالی شدن تصمیم‌گیری‌ها نیستند، مجمع عمومی سازمان ملل متحد فاقد سیستم رای‌گیری الکترونیکی شده است و نمی‌تواند از این امکان در روال عادی امور استفاده کند. در نتیجه فقط قطعنامه‌هایی با اجماع همگانی تصویب می‌شوند. البته اتفاق نظر در روابط بین الملل امری نادر محسوب می‌شود و زمانی که جلسات شخصی برای حل و فصل مسائل امکان پذیر نباشد، احتمال اتفاق نظر پایین‌تر هم خواهد آمد. علاوه بر این، مجامع چندجانبه فرصتی را برای ملاقات کشورهای متخاصم فراهم می‌کند، فرصتی که بعید به نظر می‌رسد به صورت آنلاین امکان‌پذیر باشد. اما به طور کلی در زمان بحران، این ابزار در ساده سازی مشکلات بسیار ارزشمند است و تصمیمات مشترک را به جلو سوق می‌دهد و موجبات حفظ ارتباطات از راه دور را فراهم می‌کند؛ همچنین به کاهش هزینه سفر و جلوگیری از انتشار آلاینده‌های کربنی نیز کمک می‌کند. این‌که در ادامه با مرتفع شدن این بحران، روندهای دیپلماتیک به شکل سابق خود تمایل بیشتری داشته باشند یا تغییر شکل می‌دهند، به نظر می‌رسد امری نسبی و وابسته به شرایط حاکم بر این روندها باشد.

الگوی تقاضای انرژی و پیامدهای ژئوپلیتیکی آن

الگوهای جهانی تقاضای انرژی در پی همه‌گیری به شدت تغییر پیدا کرد. کاهش تحرک و تعطیلی موقتی سایت‌های تولید باعث کاهش بی سابقه انتشار CO_2 شده است. برآورد فعلی از میزان انتشار سالانه CO_2در سال ۲۰۲۰، بسته روند آتی محدودیت‌ها، بین ۴- تا ۷- درصد متفاوت است. با این حال این اعداد دلیل اندکی برای خوش‌بینی به روندهای آتی در این حوزه محسوب می‌شوند؛ چرا که الگوهای مشابهی در بحران مالی ۲۰۰۸ مشاهده شد، که تنها دو سال پایدار ماند. با وجود آن‌که با پایان همه‌گیری و رفع بسیاری از محدودیت‌ها احتمال تغییر روندهای فعلی در حوزه مصرف انرژی قابل پیش‌بینی می‌باشد، اما همچنان سیاست‌ها و اقدامات انجام شده در پاسخ به بحران سلامت بر کاهش تغییرات آب و هوایی تأثیر می‌گذارد؛ این اقدامات هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی قابل توجهی در پی داشته‌اند؛ از یک سو لغو مذاکرات آب و هوایی، افزایش ۵۵ درصدی جنگل‌زدایی غیرقانونی در آمازون، جلوگیری از فعالیت بخش حمل و نقل عمومی و افزایش ۸۰ درصدی فروش ماشین‌های دست دوم و آلاینده در مقابل کاهش ۳۰ درصدی فروش ماشین‌های جدید

و استانداردتر را می‌توان در قالب اثرات منفی این همه‌گیری بر شرایط زیست‌محیطی در نظر گرفت؛ از سوی دیگر اقداماتی نظیر افزایش فروش دوچرخه و در نظر گرفته شدن فضاهای بیشتری در شهرها برای دوچرخه سواری، افزایش استفاده از قطارها و کاهش ترافیک هوایی و امکان تغییر الگوهای سفر به سمت سفرهای محلی نیز می‌تواند در صورت طولانی‌تر شدن همه‌گیری، احتمال ایجاد تغییرات پایدار در رفتار عمومی را بیشتر کند و در قالب اثرات مثبت این شرایط ارزیابی شود. علاوه بر این‌ها، سهم کل انرژی‌های تجدیدپذیر در مجموع مصرف انرژی طی دوران همه‌گیری از ۳۶ درصد به ۴۴ درصد در اتحادیه اروپا، از ۱۶ درصد به ۲۲ درصد در هند و از ۲۳ درصد به ۲۷ درصد در چین افزایش یافته است. دلیل این افزایش هزینه‌های عملیاتی پایین و اولویت دادن به این بخش از طریق مقررات بوده است، چرا که این منبع کمتر تحت نوسانات بازار قرار دارد.

به طور کلی دو عنصر در چگونگی تعامل میان همه‌گیری و تغییرات آب و هوایی تعیین کننده خواهد بود؛ از یک سو، دولت‌ها در نحوه تخصیص بودجه نقش دارند و از سوی دیگر، تغییرات رفتار جمعی نیز می‌تواند تعیین کننده باشد. در هر صورت این روند، برای آن دسته از کشورها که می‌توانند ادعا کنند با موفقیت، انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش داده‌اند، تاثیرات و پیامدهای مثبت ژئوپلیتیکی در پی خواهد داشت. دلیل این امر آن است که تغییر اقلیم دیگر مشمول ژئوپلیتیک نیست، بلکه به طور قاطع ژئوپلیتیک را شکل می‌دهد؛ این امر به افزایش آگاهی هم در سطح تصمیم‌گیری و هم در سطح جامعه مربوط می‌شود. مثل تمامی چالش‌های ژئوپلیتیکی، اولین افراد و مبدعان پاداش می‌گیرند. بنابراین منصفانه است که بگوییم تغییر اقلیم، مرزهای جدید قرن بیست و یکم را مشخص خواهد کرد؛ کشورهایی که در ابتدا به این روند شکل دهند، شکل ژئوپلیتیک نوین را تعیین می‌کنند، چرا که از نظر انرژی مستقل خواهند بود و در عین حال برای ثبات وضعیت طبیعی و مقاومت در برابر حوادث شدید آب و هوایی هنجارساز خواهند بود. به نظر می‌رسد که اروپا در این زمینه پیشرو باشد. طبق گزارش بلومبرگ سه چهارم بودجه اعلام شده مرتبط با بهبود شرایط اقلیمی مربوط به کشورهای اروپایی است؛ اتحادیه اروپا برای اقداماتی با هدف مقابله با تغییرات آب و هوایی، بودجه ۱٫۰۷۴ تریلیون یورویی را برای سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷ در نظر گرفته است. در حال حاضر فرصتی برای اتحادیه اروپا وجود دارد که از بحران فعلی، نه تنها برای رسیدن به اهداف آب و هوایی بلکه برای تقویت موقعیت ژئوپلیتیک خود در جهان استفاده کند و اگر بتواند یک رویکرد منسجم و جهانی نسبت به بازیابی سبز ایجاد کند، ممکن است موفق شود به یک «ابرقدرت سبز» با اهرم جهانی قابل توجه تبدیل شود. برای دستیابی به این هدف، تنها جاه طلبی نمی‌تواند موثر باشد؛ اتحادیه اروپا می‌بایست در راستای تحقق این هدف: از مصرف سوخت‌های فسیلی صرف نظر کند؛ سیستم مالیات مصرف کربن برای بازیگران خارجی و واردات این حوزه وضع کند؛ چارچوب‌های نظارتی و پیوند مشروط برای پشتیبانی از بازیگران خارجی همراه در این حوزه را مد نظر قرار دهد؛ استانداردهای مشترکی را برای بازار دیجیتال همه‌گیر کند و در نهایت رهبری فعال جهانی در این عرصه را به نمایش بگذارد.

نتیجه

در شرایط بحرانی و عدم اطمینان، سناریوهای اکتشافی ابزاری هستند که امکان بررسی طیف وسیعی از مسائل اثرگذار در آینده از جمله شناسایی مشکلات بسیار مهم، برجسته کردن تأثیرات ناگوار و علل و عواقب برخی اقدامات مفید را فراهم می‌کنند و بر این اساس مسیرهای بالقوه تعامل کشورها با یکدیگر را روشن می‌سازند. بر این اساس، نتایج میان‌مدت و بلندمدت اقدامات، واضح‌تر و گزینه‌های پیش روی حوزه سیاست، آشکارتر می‌شوند. با توجه به نکاتی که در طول این مطالعه به آن‌ها اشاره شده، برای ادامه روندهای ژئوپلیتیکی در عرصه جهانی می‌توان سه سناریو در نظر گرفت؛ اولین سناریوی محتمل که می‌توان آن را تحت عنوان «فاصله استراتژیک» مد نظر قرار داد، منجر به حفظ یک فاصله معقول در وابستگی کشورها به یکدیگر خواهد شد؛ شرایط ژئوپلیتیک توصیف شده در بخش اول این مطالعه در کنار محدودیت‌ها و فشارهای ناشی از وابستگی به زنجیره‌های تامین سایر کشورها در شرایط همه‌گیری، دولت‌ها را مجبور به حفظ فاصله استراتژیک در حوزه تامین محصولات اساسی خواهد کرد؛ این محصولات در طیف وسیعی از زنجیره‌های غذایی، بهداشتی و دیجیتال قرار دارند و به شکل کلی اتکا به درون را در سطح جهانی تقویت خواهند کرد. در سناریوی دوم که تحت عنوان «انزوا» قابل توجه می‌باشد، قدرت‌هایی نظیر اتحادیه اروپا، از نقش جهانی خود کاسته و با هدف پاسخ مناسب به بحران‌های ناشی از همه‌گیری، تمرکز خود را معطوف به داخل خواهند کرد. افزایش روند تعارضات جهانی میان آمریکا و چین و بی‌اعتنایی ایالات متحده به توافقات بین‌المللی‌اش در زمان دولت ترامپ، در کنار آسیب‌پذیری‌های ایجاد شده در پی همه‌گیری و تمایل

قدرت‌هایی نظیر چین (استراتژی گردش دوگانه) و اروپا به مرتفع ساخت مشکلات داخلی در این دوره می‌تواند تحقق این سناریو را محتمل نماید. در سناریوی سوم تحت عنوان «جهان در قرنطینه» وضعیتی قابل پیش‌بینی است که طی آن جهان به دو اردوگاه با امکان حداقل ارتباط تقسیم شود. بعد از روی کار آمدن بایدن در آمریکا و تمایل دولت وی به بازسازی روابط استراتژیک ایالات متحده با دولت و بخش‌های خصوصی در اروپا، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، نیوزیلند، هند و مکزیک، شاهد شکل‌گیری بلوکی ذیل رهبری آمریکا در مقابل بلوکی تحت رهبری چین در قالب پروژه‌هایی نظیر ابتکار کمربند و راه و همکاری استراتژیک با روسیه خواهیم بود. شکل‌گیری چنین بلوک‌های در عصر آسیب‌پذیری‌های ناشی از همه‌گیری، می‌تواند مقدمات افزایش تنش‌ها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم نماید. به طور کلی این همه‌گیری حداقل در سال جاری با جهان همراه خواهد بود؛ فارغ از اثرات فعلی این بحران در روندهای ژئوپلیتیکی موجود، آن‌چه در آینده و متاثر از فضای متشنج بین المللی، سلاح سازی تجارت، ترس از جهانی سازی و دموکراسی و افزایش اطلاعات نادرست قابل تصور است، می‌تواند در تصمیم‌های آتی سیاستگذاران بسیار اثرگذار باشد.

یادداشت‌ها

1. First Mover
2. Intergovernmental Authority on Development - IGAD
3. Southern Common Market - MERCOSUR
4. Association of Southeast Asian Nations - ASEAN
5. Gulf Cooperation Council - GCC

منابع

1. European Parliament's Committee on Foreign Affairs (2020). "The Geopolitical Implications of the COVID19- Pandemic" Belgium: Policy Department, Directorate-General for External Policies